

جادوی موفقیت

سمیع صدیقی

۸.....	مقدمه
--------	-------

فصل اول: موفقیت چیست؟

۱۱.....	تعریف موفقیت و آشنایی با معیارهای اصلی
۱۸.....	۱- هوش FQ یا هوش اقتصادی
۲۰.....	۲- هوش EQ یا روابط
۲۱.....	۳- هوش PQ یا سلامتی و زیبایی
۲۲.....	۴- هوش IQ یا زیرکی و دانایی
۲۳.....	۵- هوش MQ یا ماوراء
۲۴.....	۶- هوش SQ یا باورهای توحیدی و یکتاپرستی
۲۵.....	جمع بندی فصل اول

فصل دوم: معنویت (آبی)

۲۷.....	تعریف و ضرورت ایمان
۳۶.....	سلاح افراد با ایمان: الهام
۳۷.....	قلب، مرکز ادراک و الهام
۴۰.....	کلام قرآن
۴۳.....	نحوه الهام گیری
۵۵.....	مراحل رسیدن به هدف و خواسته
۶۰.....	زبان و جنس الهامات
۶۶.....	تمرینات
۷۳.....	نتیجه گیری فصل دوم

فصل سوم: آستروولوژی (قرمز)

تعریف و اثبات آستروولوژی.....	۷۷
چارت تولد: اثر انگشت آسمانی شما.....	۸۴
خانه‌های زودیاک: تالارهای پنهان زندگی.....	۸۹
صورت های فلکی (نشان های زودیاکی).....	۱۰۷
خورشید: قلب تپنده چارت تولد و سرچشمه هویت.....	۱۱۰
ویژگی های خورشید در هر صورت فلکی: (متولدین هر ماه).....	۱۱۱
ماه: آینه‌ای تمام‌نما از احساسات و ضمیر ناخودآگاه ما.....	۱۲۸
ویژگی ماه در هر صورت فلکی.....	۱۲۹
پس قانون جذب چه؟.....	۱۴۴
۱. غریزه یا حکمت الهی (Cardinal).....	۱۴۶
۲. جبر یا قانون الهی (Fix).....	۱۴۷
۳. اختیارات (Mutable).....	۱۴۹
زندگی پیشین (تئوری یا حقیقت؟).....	۱۵۰
کارما: معلمان سخت‌گیر زندگی.....	۱۵۷
آیا سرنوشت‌مان از قبل مشخص شده است؟.....	۱۵۸
نتیجه گیری فصل سوم.....	۱۶۰
سخن پایانی.....	۱۶۴

مقدمه

مطمئناً تا به حال برایتان پیش آمده که با خودتان کلنجار بروید و بپرسید: «چرا هر چقدر هم کتاب می‌خوانم، دوره آموزشی می‌گذرانم و تلاش می‌کنم، باز هم به آن موفقیتی که می‌خواهم نمی‌رسم؟»

آیا تا به حال پیش آمده که با حسرت به زندگی دیگران نگاه کنید و با خودتان بگویید: «نکند خدا با من سر لج دارد؟» یا شاید هم با این فکر دست و پنجه نرم کرده‌اید که «حتماً این زندگی که الان دارم، سرنوشت از پیش تعیین شده‌ام است.»

اما آیا تا به حال از خودتان این سوال اساسی را پرسیده‌اید: «اصلاً هدف خداوند از خلقت من چه بوده است؟» به نظر من، این مهم‌ترین سوالی است که هر انسانی باید از خودش بپرسد. یکی از رسالت‌های ما در این زندگی زمینی، رسیدن به موفقیت است. اما صبر کنید! موفقیتی که ما به دنبالش هستیم، اصلاً شبیه آن چیزی نیست که شاید تا به حال در ذهنمان تصور کرده‌ایم. قضیه خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌هاست.

به نظر شما، واقعاً چند درصد از افراد دنیا طعم واقعی موفقیت را چشیده‌اند؟

۵۰٪؟ ۴۰٪؟ ۲۰٪؟ ۱۰٪؟

نه! حقیقت این است که به نظر من، تنها ۰٫۸ درصد از مردم دنیا واقعاً موفق هستند. می‌دانم، شاید این عدد کمی تکان‌دهنده باشد. اما وقتی با تعریف واقعی موفقیت و معیارهای درست آن آشنا شوید، شاید حتی فکر کنید که این آمار باید خیلی کمتر از این حرف‌ها باشد.

مطمئن باشید که این کتاب، پاسخگوی انتظارات شما خواهد بود. چه برای افزایش آگاهی و یادگیری مطالب جدید به سراغش آمده باشید، چه برای ایجاد تحول در زندگی و رسیدن به آرامش روحی. و چه بسا، مانند من، به هر دوی اینها علاقه‌مند باشید؛ در این صورت، بسیار خوشحالم که در این مسیر همراهتان هستم.

شاید الان در برهه‌ای از زندگی‌تان باشید که فکر می‌کنید: «دیگر وقت تمام شده» یا «فرصت خیلی کمی برای رسیدن به رستگاری دارم». اما اصلاً اینطور نیست! من هم مثل شما، همیشه با این احساس «وقت کم است» دست و پنجه نرم می‌کردم. این حس که انگار لحظه‌ها دارند می‌گذرند و من از قافله عقب می‌مانم. خبر خوشی برایتان دارم! با آگاهی‌هایی که در این کتاب دریافت می‌کنید، خواهید فهمید که موفقیت، هیچ ربطی به زمان ندارد. موفقیت، یک مسیر است؛ مسیری که سرعت حرکت در آن، دست خود شماست.

و خبر هیجان‌انگیزتر اینکه، با این اطلاعات، نه تنها به موفقیت دست پیدا می‌کنید، بلکه می‌توانید به هدف خلقت خود نیز پی ببرید! بله درست شنیدید؛ با روش‌هایی که یاد می‌گیرید، می‌توانید به نوعی «فکر خداوند را بخوانید» و از نقشه‌ای که برای شما در نظر گرفته، آگاه شوید.

از همین ابتدا به شما تبریک می‌گویم! چرا که با تصمیم به خواندن این کتاب، در واقع تصمیم گرفته‌اید که دین خود را به آن «منی» ادا کنید که تمام عمر در تلاش برای رسیدن به کامیابی و یافتن پاسخ سوال‌های زندگی‌اش بوده است. تبریک می‌گویم، چون شما لایق و آماده‌ی دریافت بزرگ‌ترین و مرموزترین یافته‌های علمی هستید و می‌توانید از آنها در مسیر رسیدن به موفقیت استفاده

کنید. شما شایسته‌ی پرستش هستید، چرا که هر کس به خود، زندگی‌اش و اشتیاقی که دارد احترام بگذارد، لایق ستایش است.

اگر در حال مطالعه‌ی این متن هستید، یعنی متوجه شده‌اید که اکنون زمان اندیشیدن به «آزادی» است، نه صرفاً «بقا».

مایلم سخنی زیبا که از بنجامین فرانکلین شنیده‌ام را به شما بازگو کنم:

کسی که حفظ جان را مقدم بر آزادی بداند، لیاقت آزادی را ندارد.

خب، حالا می‌خواهید بدانید که دقیقاً چه چیزی در این کتاب منتظر شماست؟

در فصل اول، ما با هم به سراغ کشف مفهوم واقعی موفقیت می‌رویم. با درک عمیق معنای آن، به طور طبیعی با معیارهای سنجش آن نیز آشنا خواهید شد. پس از این مرحله، به طبقه‌بندی و ترتیب گام‌هایی که برای رسیدن به قله‌ی موفقیت باید برداریم، می‌پردازیم.

تا اینجا کار، ذهن شما کم‌کم دارد گرم می‌شود، چرا که اصل ماجرا بعد از فصل اول شروع خواهد شد. در ادامه، باید با دقت و تمرکز بیشتری به مطالعه ادامه دهید.

پس از آشنایی با مفهوم موفقیت، نوبت به کشف راه‌های رسیدن به آن می‌رسد. وقتی به انتهای کتاب برسید، متوجه خواهید شد که چرا تا به حال هیچ پیشرفت و نتیجه‌ای در زندگی‌تان کسب نمی‌کردید. دلیلش این است که شما اصلاً این مسیرها را نمی‌شناختید، یا شناختی ناقص و اشتباه از آنها داشتید. مطمئنم که با شناخت این مسیرها شگفت‌زده خواهید شد، چرا که اصلاً انتظار مواجهه با چنین حقایقی را ندارید.

به شما این اطمینان را می‌دهم که با دریافت این آگاهی‌های ناب و انجام تمرین‌های ارائه شده - که چکیده‌ای از بیش از ۱۵۰۰ کتاب، دوره آموزشی، مشاوره، سمینار، مقاله، ویدیوهای علمی، و تجربه‌ی چندین ساله‌ی خود من است - نه تنها به موفقیت و آرامش روحی دست پیدا می‌کنید، بلکه برای اطرافیان خودتان هم به یک الگوی جذاب تبدیل می‌شوید. و اما بخش جالب قضیه اینجاست: من در تمام منابع علمی و آموزشی که در حوزه‌ی موفقیت شرکت کرده‌ام، شاهد تکنیک‌های مختلفی بوده‌ام که برخی از آنها واقعاً کارآمد بودند. اما هیچ‌کدام از این منابع، مسیرهای رسیدن به موفقیت را به طور واضح مشخص نکرده بودند. دقیقاً همین‌جاست که مشکل ما نهفته است: ما مسیرها را نمی‌شناختیم. اگر از این مسیرها آگاه بودیم، می‌توانستیم روش‌های خاص خودمان را خلق کنیم. در این کتاب، شما با تنها مسیرهای موجود برای رسیدن به موفقیت آشنا خواهید شد.

نکته‌ی مهم این است که مسیر رسیدن به موفقیت برای همه یکسان نیست؛ بلکه برای هر فرد، منحصربه‌فرد است.

به شروع تحول خوش آمدید.

فصل اول:

موفقیت چیست؟

تعریف موفقیت و آشنایی با معیارهای اصلی

تا به حال چند بار عبارت "راه رسیدن به موفقیت" به گوشتان خورده است؟ چند کتاب در این باره خوانده‌اید؟ چند ویدیو تماشا کرده‌اید؟ در چند دوره آموزشی شرکت کرده‌اید تا بالاخره این گنجِ نهفته را پیدا کنید؟

می‌دانم، این موضوع آنقدر تکرار شده که شاید دیگر کلیشه‌ای به نظر برسد. اما باید این را بدانید: موفقیت یک *رسالت* است، نه یک *هدف*.

حالا از شما می‌خواهم که برای یک بار هم که شده، بنشینید و عمیقاً به این موضوع فکر کنید: "موفقیت واقعاً چیست؟" این سوالی است که هر انسانی، در هر سنی، یک پاسخ و دیدگاه خاص خودش را برای آن دارد. چه یک کودک پنج ساله و چه یک فرد هفتاد ساله.

تا به امروز، افراد بسیار زیادی در این مورد کتاب‌ها، مقالات و دوره‌های آموزشی تولید کرده‌اند که هر کدام نظر و دیدگاه خاص خود را بیان کرده‌اند. اما واقعاً اصل ماجرا چیست؟

حقیقت این است که موفقیت، فقط یک تعریف دارد و راه رسیدن به آن نیز باید مشخص و ثابت باشد. قبل از اینکه به این پرسش اساسی پاسخ دهیم، بیایید با هم نظرات برخی از افراد را بررسی کنیم و از شما می‌خواهم که آنها را قضاوت کنید. اولین و شاید متداول‌ترین تعریف، این است که: "موفقیت یعنی ثروتمند شدن." برخی با این نظر مخالفند و می‌گویند: "موفقیت یعنی داشتن یک رابطه خوب با همسر و خانواده." و عده‌ای دیگر معتقدند: "نه! موفقیت یعنی داشتن یک بدن سالم و زندگی پرنشاط." و البته، نظرهای مختلف دیگری هم وجود دارد.

می‌بینید؟ هیچ‌کدام از این پاسخ‌ها شبیه به هم نیستند. این یعنی هرکس دیدگاه خودش را بیان می‌کند. حتی بعضی افراد معیارهای خیلی کوچک‌تر و جزئی‌تری دارند. مثلاً اگر از یک کودک ۷ ساله بپرسید "موفقیت چیست؟" احتمالاً جوابش این خواهد بود: "موفقیت یعنی اینکه بتونم از همه دوستام قوی‌تر باشم" یا "موفقیت یعنی بتونم تو مدرسه رتبه اول رو بگیرم." اگر هم همین سؤال را از یک فرد ۷۰ ساله بپرسید، احتمالاً جوابش این خواهد بود: "موفقیت یعنی بتونم برای خانوادم رفاه ایجاد کنم" یا "موفقیت یعنی یه شغل مناسب داشته باشم و وقتی به دوره پیری رسیدم بتونم حقوق بازنشستگی بگیرم."

علاوه بر اینکه این دو شخصیت، معیارهای کاملاً متفاوتی برای موفقیت داشتند، به نکته مشترک آنها هم دقت کردید؟ آفرین! هر دوی آنها (و حتی مثال‌های

قبلی) در واقع "موفقیت" را تعریف نمی‌کردند، بلکه نیازها و علاقه‌های خود را در قالب "معنی موفقیت" به ما نشان می‌دادند.

خب، حالا سؤال دیگری از شما دارم: شما موفقیت را برای چه چیزی می‌خواهید؟ قطعاً ریشهٔ جواب هرکسی این است: "برطرف کردن نیازها که منجر به رضایت درونی و روحی می‌شود." در واقع، تمام نگرش‌ها از همین دو مورد نشأت می‌گیرند. "با این حساب، تمام دیدگاه‌های قبلی به راحتی نقض می‌شوند. بیایید با هم این موضوع را اثبات کنیم.

شما هرچقدر هم ثروتمند باشید، سوار هر ماشین لوکس و مدل بالایی شوید، در گران‌ترین خانه‌ها و در پرترفدارترین نقاط کرهٔ زمین هم زندگی کنید، اگر روابطتان (رابطهٔ عاشقانه، دوستانه یا خانوادگی) مطلوب و رضایت‌بخش نباشد، آیا آن رضایت درونی و آرامش روحی را می‌توانید پیدا کنید؟ قطعاً نه.

خب، فرض کنیم که در هر دوی این موارد به یک درجهٔ مطلوبی رسیده‌اید و همه چیز به کامتان است. اگر شما بدنی سالم و ورزیده نداشته باشید، تا چه مدتی ثروت و رابطهٔ خوب روح شما را ارضا می‌کند؟ درست است، زندگی بدون سلامتی هم به هیچ عنوان قابل تحمل نیست.

اکنون شاید بگویید: "خب، من در هر سه تای این جنبه‌ها نتایج خوب و حتی می‌توان گفت عالی دارم، پس الان یک انسان موفقم؟"

این را شما به من بگویید. آیا مورد دیگری مانده است که جای خالی آن را در زندگی احساس کنید؟ فرض بگیریم شما در هر سه تای این موارد عالی هستید، اگر زیرک و چابک نباشید یا ذهن ضعیف و هوش پایینی داشته باشید، این

موضوع شما را اذیت نمی‌کند؟ اگر اطلاعات عمومی‌تان کم باشد و این باعث شود که در بعضی از جمع‌ها نتوانید شرکت کنید یا محاسبات ساده ریاضی را نتوانید انجام دهید، واقعاً این شما را آزار نمی‌دهد؟ پس در نتیجه، دانایی و داشتن یک ذهن قدرتمند هم یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی است.

حال فرض کنیم شما در کنار جنبه‌های قبلی، در هوش هم بی‌نظیر و قدرتمند عمل می‌کنید. آیا آن آرامش عمیق سراغتان آمده است؟ شاید در لحظه اول این را تأیید کنید، اما بعد از کمی مکث یا در بعضی شرایط خاص، جوابتان قطعاً به "نه" تغییر خواهد کرد.

از شما می‌خواهم که صحنه‌ای را تصور کنید. تصور کنید که در لحظه‌ای هستید که بسیار بسیار خوشحالید و در یک محیط شلوغ هستید (مثلاً در یک جشن) و اصلاً دوست ندارید این لحظه تمام شود. حالا چهار سؤال از شما می‌پرسم. سؤال اول: در آن لحظه با چه کسی صحبت می‌کنید؟ (به احتمال زیاد با یکی از دوستانتان، همسرتان یا هر فرد دیگری که در آن لحظه کنارتان حضور دارد). سؤال دوم: از چه کسی بابت آن لحظه شاد و به یاد ماندنی که برایتان رقم زده است تشکر می‌کنید؟ شاید بگویید: خب معلوم است، از صاحب جشنی که ما را به آنجا دعوت کرده است.

حالا، آن تصویر زیبا و دل‌انگیز را قطع کنید و به یک تصویر و خیال دیگر نقل مکان کنید. تصور کنید که یک اتفاق دردناک و غم‌انگیز برایتان رخ داده است و خیلی ناراحتید. تنهایی در گوشه‌ای از اتاقتان نشسته‌اید و زانوی غم بغل کرده‌اید. حالا نوبت سؤال سوم است: در آن لحظه با چه کسی صحبت می‌کنید؟ سؤال

چهارم: از چه کسی بابت آن لحظه دردناکی که برای شما اتفاق افتاده است گله‌مند می‌شوید؟ جواب همه یکی است: خدا!

دیدید! انسان همین‌قدر موجودی عجیب و فراموشکار است. تنها کسی که در تنهایی‌هایمان آغوش گرم و محبت‌آمیزش را برایمان باز می‌کند، خداوند مهربان است. تنها کسی که در اوج تاریکی و ناامیدی چراغ راهنمایش را برایمان روشن می‌کند، خداوند رحیم است. تنها کسی که در عمیق‌ترین چاه هم صدایتان را می‌شنود، خداوند سمیع است. تنها کسی که در دورافتاده‌ترین نقطه جهان هم شما را می‌بیند و هدایتان می‌کند، خداوند بصیر است.

آری دوستان، اگر در زندگی صاحب همه چیز هم باشیم و در تمام جنبه‌هایش متعالی باشیم، ولی عشق خدا را نداشته باشیم، با قاطعیت تمام می‌گویم، ما هیچ‌وقت آن آرامش درونی واقعی را تجربه نخواهیم کرد. با این وصف، پنجمین جنبه مهم زندگی نیز معنویت و توحید است.

خب، حالا که در تمام جنبه‌های زندگی عالی هستیم، موفق شده‌ایم؟ این را از شما می‌پرسم، شده‌ایم؟

فرض کنید شما در تمام ۵ موردی که گفتم در بالاترین سطح هستید: ثروتمندید، روابط عاشقانه و خانوادگی فوق‌العاده‌ای دارید، دارای یک بدن ورزیده و سالم هستید، بسیار بسیار چابک و زیرک هستید و رابطه‌تان با خالق‌تان در صمیمی‌ترین حالت ممکن است. لحظه‌ای درنگ کنید، یک جای خالی را احساس نمی‌کنید؟ حس می‌کنید هنوز یک چیز کم است، ولی خب آن چیست؟ اگر نتوانستید جواب آن را پیدا کنید، بگذارید کمی شما را راهنمایی کنم.

همه ما از کودکی یکسری سؤالاتی داشته‌ایم که خیلی برای دانستن آن‌ها کنجکاو بوده‌ایم و جوابشان را از پدر و مادرمان می‌پرسیدیم. اکنون که به یک انسان بالغ تبدیل شده‌ایم، هنوز هم سؤالاتی از آن قبیل در ذهنمان وجود دارد، با این تفاوت که شدت کنجکاوی‌مان نسبت به آن‌ها بیشتر شده و دیگر پیدا کردن جواب آن‌ها تبدیل به یک نیاز شده است. سؤالاتی از قبیل "خدا کیست؟"، "ما کیستیم؟"، "چرا به این دنیا آمده‌ایم؟"، "هدف خداوند از خلقت چیست؟"، "جهان هستی چند بعد دارد؟"، "در بعدهای بالاتر چه چیزی وجود دارد؟" و سؤالاتی از این دست.

حالا آن مورد را می‌توانید حدس بزنید؟ آفرین، دانش ماورایی!

همان‌طور که در صفحه قبل گفتم، اگر در تمام جنبه‌های زندگی به بالاترین درجات هم رسیده باشید، باز هم سؤالاتی از قبیل "من کیستم؟" و "چرا آفریده شده‌ام؟" همیشه ذهنتان را درگیر می‌کند.

تمام انسان‌ها به یک چیزی اعتقاد دارند، و از هر کسی در مورد اعتقاداتش بپرسید و یا نظرش در مورد جهان هستی و خداوند را بخواهید، همیشه حرفی برای گفتن دارد؛ چه مرد باشد چه زن، چه کودک باشد چه کهنسال، چه نیک‌خواه باشد و چه خلافکار.

در کنار تمام جنبه‌های دیگر زندگی، در این مورد آخر نیز باید به درجات بالایی برسیم، چرا که برای انسان‌ها عقاید، تنها عامل اصلی برای ادامه زندگی است.

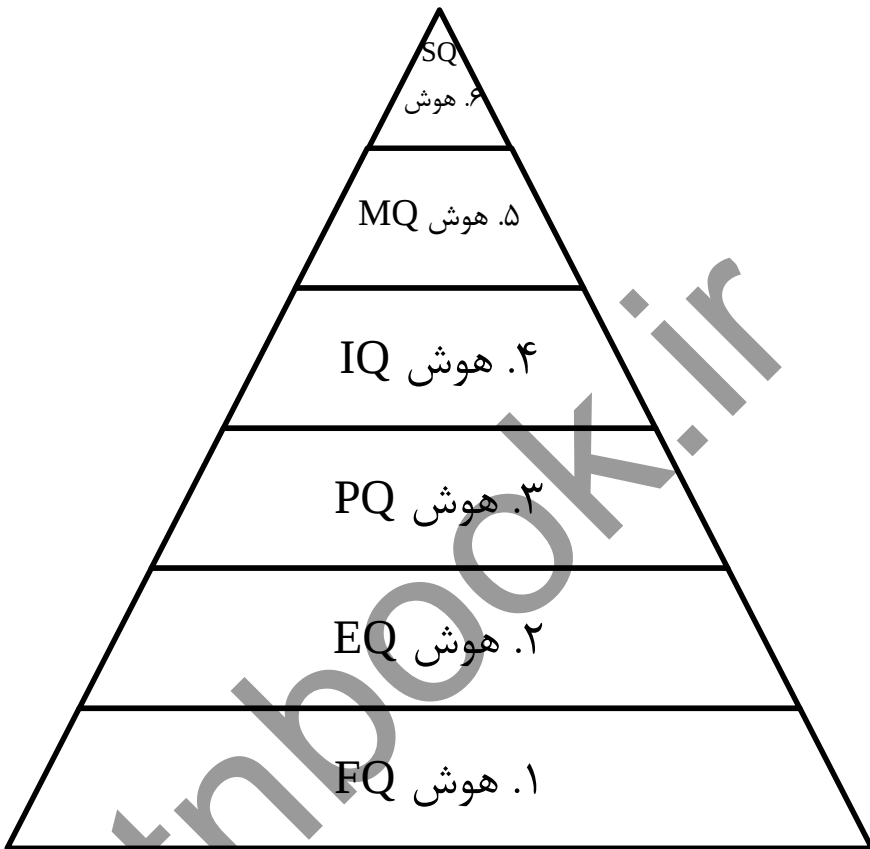
تمام جنبه‌هایی که تا این بخش مشاهده کردید را به زبان علمی "هوش" می‌نامیم. اکنون می‌توانیم موفقیت را در یک جمله بیان کنیم:

موفقیت یعنی تقویت هوش های FQ,SQ,EQ,IQ,PQ,MQ و رسیدن به سطحی مطلوب رو به بالا در هر یک از آن ها.

۱. هوش (FQ (FINANCIAL QUOTIENT: هوش اقتصادی
 ۲. هوش (MQ (MIRACLE QUOTIENT: هوش معجزه و ماوراء
 ۳. هوش (EQ (EMOTIONAL QUOTIENT: هوش عاطفی و روابط
 ۴. هوش (IQ (INTELLIGENCE QUOTIENT: هوش زیرکی و دانایی
 ۵. هوش (PQ (PHYSICAL QUOTIENT: هوش سلامتی و زیبایی
 ۶. هوش (SQ (SPIRITUALITY QUOTIENT: هوش معنویت و توحید
- اگر شما در این ۶ تا هوش به یک درجه رضایت بخش و مناسبی رسیده باشید، به شما تبریک میگویم، شما یک انسان موفق هستید.

هرم مازلو

هرچقدر که بدست آوردن جایگاه مطلوب در این ۶ تا هوش مهم است، رعایت ترتیب موفقیت در هر کدام نیز همان قدر حائز اهمیت است. ترتیب این ۶ تا موارد در قالب یک هرم قرار گرفته است و به آن نام (هرم مازلو) تعلق گرفته.



۱- هوش FQ یا هوش اقتصادی

بیایید رو راست باشیم و خودمان را گول نزنیم! همه ما ته دلمان می‌دانیم که اساس و پایه هر فعالیتی، هر خواسته و هر هدفی، بر مبنای ثروت بنا شده. این نه فقط در عصر حاضر، بلکه از قدیم‌الایام هم همین‌طور بوده و در آینده هم خواهد بود.